بسمه تعالی

۳۰/۰۱/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - خبر واحد در موضوعات

**حجیت خبر واحد در موضوعات**

**استدلال به روایت محمد بن مسلم**

روایت بعدی که برای حجیت خبر ثقه در موضوعات به آن تمسک شده روایت محمد بن مسلم هست « مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَرَی فِی ثَوْبِ أَخِیهِ دَماً وَ هُوَ یُصَلِّی قَالَ لَا یُؤْذِنُهُ حَتَّی یَنْصَرِفَ‌» به او خبر نمی‌دهد تا اینکه منصرف بشود می‌‌گوید فانه لولا حجیة الخبر اگر خبر این شخص حجت نباشد این وجهی ندارد نهی کند آقای صدر می‌فرمایند ممکن هست نکته‌ی این حجیت تعبدیه نباشد چون فرض این هست که خون را در بدن او می‌بیند اگر به او خبر دهد علم بر او حاصل می‌شود جهت حصول علم بر او ایجاد زحمت می‌کند نه از جهت اینکه اگر بر او خبر دهد قول او حجت هست و نماز او با حجیت قول ایشان به هم می‌خورد من احتمال دیگر هم می‌دهم و آن این هست که اصلاً بحث حجیت و اینها هم نباشد خبر ندارد چون اگر خبر دهد که دارد با لباس نجس نماز می‌خواند دل او شکی می‌شود و اصل این هست که ممکن هست گاهی اوقات نماز انسان صحیح باشد ولی آدم اذیت می‌شود که در لباس نجس نماز می‌خواند مرحوم حاج آقا رضا صدر سالها به خاطر کسالتی که داشتند با لباس نجس نماز می‌خواندند زخم بستر داشتند و نمی‌توانستند بلند شوند یا اصلاً تکان بخورند و اواخر عمر لاغر شده بودند و می‌توانستند خود را تطهیر کنند و این لاغری هم به خاطر بیماری بود یادم هست ایشان ابراز خوشحالی می‌کردند که سالها هست که نمازم را با لباس پاک نخوانده‌ام و حالا دارم با لباس پاک می‌خوانم. خود اینکه شخص احساس کند که می‌خواهد نماز با لباس نجس بخواند نماز با این حالت گویا نماز معفو هست یک چیزی هست که شرایط لازم را ندارد و شارع مقدس هم قبول کرده خود همین یک مرتبه‌ای از آزار طرف هست. شارع مقدس می‌گوید چون شک حاصل می‌شود و علم حاصل نمی‌شود پس استصحاب عدم طهارت

می‌کندبنابراین با این استصحاب اگر بعداً هم کشف خلاف شود نماز او صحیح هست اگر شما قبل از نماز شک کنید یا در نماز شک کنید که بدن شما پاک هست یا نجس هست و این مساله بعد از نماز کشف خلاف شود نماز شما صحیح هست بحث سر صحت و عدم صحت نیست بحث سر این هست که فرد احتمال می‌دهد که در لباس نجس نماز می‌خواند و اذیت می‌شود که یک نماز عذری می‌خواند می‌گوید چرا او را وادار می‌کنید که در حال نماز اذیت شود که نماز عذری می‌خواند بعد از نماز اگر بگویید چون برای نمازهای بعدی باید نماز را اعاده کند و امثال اینها یک چیز هست ولی در حال نماز این احساس به او دست می‌دهد که نماز عذری می‌خواند خود این ممکن هست وجه نقل این باشد بنابراین ربطی به حجیت خبر ندارد و اشکال شهید صدر هم وارد هست.

 روایت بعدی روایاتی هست که ان المؤذن مؤتمن کروایة « عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ الْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ وَ الْإِمَامُ ضَامِنٌ‌» اذان در واقع یک اخبار فعلی به دخول وقت هست وقتی موذن مؤتمن بود کانه خبر ثقه در موضوعات حجت قرار داده شده است شهید صدر می‌فرماید که اینجا هیچ قید وثاقت موذن اخذ نشده که الموذن ثقه باشد پس این به مناط وثاقت نیست به نظر می‌رسد که این به جهت این هست که سوال در مورد موذن راتب هست کسی که منصب اذان بر او قرار داده شده قول او حجت هست حجیت قولی که برای یک کاری نصب شده از این استفاده نمی‌شود کسی که برای کاری نصب نشده قول او حجت هست معنای این حجیت قول منسوب و مامور برای انجام یک کاری هست این شبیه ذوالید هست کانه او را بر این کار نصب کردیم این فرد تسلط بر این کار دارد به هر حال حجیت قول منسوب برای انجام کاری غیر از حجیت قول ثقه هست بعد آقای صدر می فرمایند مؤید مطلب این هست که روایت تعبیر به مؤتمن دارد این مؤید این هست که مراد از موذن در این روایت موذن راتب هست نه مطلق هر کسی که اذان می‌گوید وقتی موذن راتب قرار دادید ملاک حجیت موذن راتب می‌تواند خبره بودن او باشد که معمولا کسی را موذن قرار

می دادند که خبره در کار باشد به هر حال کسی را که به این کار نصب می‌کنند منصوب برای انجام یک کار حجیتش غیر از بحث ثقه هست البته این نکته را ضمیمه بکنم ممکن هست ما بگوییم شرط موذن راتب وثاقت هست و بگوییم این روایت هم فقط در موذن راتب ثقه این مطلب را می‌گوید ولی بحث سر این هست که آیا به مناط وثاقت قول او حجت شده یا به مناط اینکه راتب و منسوب برای انجام کاری هست به این مناط آن حجت شده بنابراین این ربطی به بحث ما ندارد آقای صدر می‌فرمایند کلمه‌ی معتما شاهد بر این هست که مراد موذن راتب باشد من فکر می‌کنم اولاً موذن راتب به آن معنا یعنی کسی که مسولیت اذان گفتن به عهده‌ی او گذاشته شده یک مقدار نیاز به ابهام دارد فرض کنید اگر کسی در نماز جماعت که جمعیت نشسته‌اند به شخصی می‌گویند بلند شده و اذان بگوید آیا این موذن راتب هست یا کسی که همیشه مسولیت این کار را دارد راتب هست کدام می‌باشد؟ فرض این هست که مراد از موذن مؤتمن این هست که می‌خواهد وقت را اعلام کند و مؤتمن برای همین هست ابهامی ابتداً هست راتب یعنی کسی که وظیفه‌ی مستمر بر اذان گفتن دارد یا کسی که در یک مجموعه‌ی نماز جماعت اذان می‌گوید در مقابل امام جماعت که ضامن هست موذن یعنی موذن نماز جماعت ولو اینکه امروز به این شخص دستور داده شده که اذان گفته شود یک ابهامی هست که باید روشن شود مراد چیست؟ من اصل استدلالی که شهید صدر کردند بر اینکه مراد از مؤتمن موذن راتب هست قبول ندارم و به نظر من این یک خلط هست کلمه‌ی مؤتمن را دو جور می‌شود معنا کرد الموذن مؤتمن یک موقعی مؤتمن ‌یعنی مؤتمن شرعیه یعنی شارع مقدس او را امین به حساب آورده و قول او را حجت قرار داده اگر این باشد ربطی به راتب و غیر راتب ندارد این تعیین کننده‌ی این نیست که کدام موذن مؤتمن هست؟ یک موقع می‌گوییم الموذن مؤتمن یک صغری هست و کبرای مطوی داشته که آن محذوف هست یعنی الموذن مؤتمن من قبل القوم و کل من هو مؤتمن من قبل القوم فقوله حجة فالموذن قوله حجة کانه این جور روایت را معنا می‌کنیم که مراد از مؤتمن، مؤتمن من قبل قوم هست و صغری برای و کبری مطوی قرار می‌دهیم گویا شهید صدر

عبارت را این گونه معنا کرده‌اند که مراد از مؤتمن را راتب قرار دادند و گفتند مؤتمن یعنی کسی که مردم او را امین شمرده‌اند برای اینکه یک کاری را انجام دهد از امین شمردن راتب بودن در نمی‌آید همین که در یک مورد خاص امین بشمارند آن مقدار هم کافی هست صرف نظر از اینکه اولاً این معنایی که شهید صدر مطرح کردند روشن نیست که ممکن است مراد از موذن مؤتمن یعنی مؤتمن شرعا یعنی شارع مقدس او را امین می‌داند و قول او را حجت می‌داند بنابراین ربطی به این بحث ندارد که آیا مراد موذن راتب هست یا غیر راتب مد نظر هست؟ نکته‌ی دوم اینکه مؤتمن از جانب مردم هم باشد از این مؤتمن راتب بودن در نمی‌آید یک موقعی شخصی سرخود آمده و اذان می‌گوید و یک موقعی هم هست که دیگران به او می گویند اذان بگوید اگر شهید صدر می‌خواهد خصوص راتب بودن را به عنوان یک منصب و شغل مستمر اثبات کند این از این روایت در نمی‌آید مگر ایشان بگوید کسی که مردم به او اعتماد می‌کنند ولو در یک مورد شارع مقدس قول او را حجت قرار داده و از حجیت قول مؤتمن کسی که مردم به او اعتماد کرده‌اند حجیت قول مطلق ثقه استفاده نمی‌شود کانه همین که مردم در این مورد خاص این وظیفه را به او محول کردند که اذان بگوید همین مقدار باعث شده که شارع مقدس قول خود را حجت قرار دهد حالا بستگی دارد به اینکه آدم واقعاً خصوصیت بر این مورد خاص را بفهمد یا نفهمد اگر مراد منصب باشد آن منصب اینکه خصوصیت داشته باشد کسی که اصلاً بر این کار نصب می‌شود چون معمولا کسی برای کاری نصب می‌شود که خبره در آن کار باشد و به آن کار وارد هست بنابراین ممکن هست او یک خصوصیتی داشته باشد که از باب اهل خبره باشد و امثال اینها ولی کسی که امروز موذن نیامده و به او گفته شده که اذان بگوید اگر مؤتمن یک معنای ایتمان در خصوص این اذان شخصی که دارد اذان می گوید این را هم شامل شود اینکه ما خصوصیت بر این قائل شویم مشکل هست یک مقدار بستگی به این دارد که طرف چقدر مطمئن شود من فکر می‌کنم مشکل هست ما اگر مؤتمن را به این معنای عام گرفتیم یعنی کسی که مردم به او اعتماد کرده‌اند ولو اینکه الان

می‌خواهد اذان بگوید بگوییم این خصوصیت دارد کسانی که مردم در اخبارها به او اعتماد دارند بگوییم آن حجت نیست ظاهر این هست که نفس اعتماد مردم به این کفایت می‌کند افراد ثقه هم همین هست به آنها اعتماد می‌کنند در اینکه اخبار می‌کنند همین که مردم به او اعتماد کردند کانه می‌گوییم وقت شده بلند شو اذان بگو این فرد هم بلند می‌شود و اذان می گوید در فرض شک هم همین که مردم به او اعتماد کردند باعث شده که شارع مقدس هم به او اعتماد کند البته معنای این وثاقت هست اینکه آقای صدر می فرماید وثاقت در این اخذ نشده معنا با تفسیری که ما می‌کنیم به یک معنا وثاقت هست یعنی مردم به او اعتماد دارند یک موقع می‌گویند فلانی موذن هست معنای این یک شغل هست ولی به طور کلی بگویند که ثواب الموذنین عبارتی که در این مورد دارد شخصی که یک بار اذن بگوید را شامل نمی‌شود. من یک احتمالی فی نفسه در مورد این روایت به ذهنم رسیده و ندیدم کسی مطرح کند ولی در حد احتمال فقط می‌خواهم ذکر کنم نه بیشتر، اصلاً الموذن مؤتمن یعنی چه؟ در قبال الموذن مؤتمن و الامام ضامن که موذن مؤتمن و امام ضامن هست ضامن بودن امام چیست؟ در مورد مؤتمن بودن من یک مقداری که نگاه می‌کردم در بعضی جاها مؤتمن بودن را همین حجیت قول مؤذن گرفته‌اند عبارتهای زیادی بود و من دو سه تا از قدیمی‌ها را یادداشت کرده‌ام: در معتبر محقق حلی، ج2، ص63 آن این هست لو سمع الأذان من ثقة یعلم منه الاستظهار قلده لقوله- علیه السّلام-: المؤذن مؤتمن، یک عبارتی بعد آن آمده و این عبارت غلط دارد و لا الاذان مشروعٌ که این لانّ بوده است در (مدارک، ج3، ص97)، (معتصم الشیعه، ج2، ص216) از معتبر نقل کرده و می‌گوید و لأن الأذان مشروع للاعلام بالوقت فلو لم یجز تقلیده لما حصل الغرض به اذان بر این شده که وقت را اعلام کنند اگر قرار باشد که به قول مؤذن اعتماد نشود اصلاً اذان بر این گفته می‌شود که مردم متوجه شوند وقت شده یا وقت نشده و مردم خود نمی‌توانند این وقت داخل شدن یا نشدن را تشخیص دهند گفته‌اند یک کسی بیاید واذان بگوید و مردم متوجه این مطلب بشوند در تذکره، ج2، ص382 هم دارد (لو سمع الاذان من ثقة عارف جاز ان یقلده فی موضع جوازه لقول علیه

السلام المؤذن مؤتمن) در منتهی، ج4، ص133 هم هست ( لولا جواز تقلیده لم یکن المؤتمن) فقها در عبارتهای دیگری مؤتمن را به معنای حجیت قول مؤذن در اذان گفتن گرفته‌اند ولی من یک معنای دیگری در مورد این مطلب احتمال می‌دهم این معنا متوقف بر این هست که کلمه‌ی ضامن را معنا کنیم ضامن بودن امام اینجا در لسان العرب تعبیر می‌کندکه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و اله هست اراد بالضمان هنا و الحفظ والرعایة لا ضمان الغرامة لانه یحفظ القوم صلاتهم از لسان العرب در بعضی از کتابها فقهی ضمان را معنا کرده‌اند معنای ضمان این هست که امام جماعت محافظ کارهای مردم هست بنابراین در روایتهای ما بعضی چیزها که ضمان ذکر شده مراد این هست که اگر ماموم شک دارد به امام مراجعه می‌کندچون امام حافظ هست و آن امام هست که در واقع عهده دار این هست نماز را درست بخواند بنابراین امام سهو و شک ماموم را ضمانت می‌کند یک جور دیگر ممعنای ضمان این هست که امام بعضی از امور نماز را بر عهده دارد مثل قرائت در روایت هست الامام ضامن لقرائة من خلفه بنابراین مامومین لازم نیست که قرائت بخوانند و امام باید از طرف آنها بخواند ضامن به این معنا هست اگر اینها باشد به بحث های ما ربطی ندارد ولی یک معنایی از بعضی از روایت‌ها برای ضمان استفاده می‌شود که اگر آن باشد به قرینه‌ی آن یک معنایی بر مؤتمن می‌شود کرد که اصلاً به بحث ما مربوط نباشد یک روایتی از معاویة بن وهب هست قال قلت لابی عبدالله علیه السلام و فی الصحیح عن معاویة بن وهب قال: قلت لأبی عبد اللّه علیه السلام: «أ یضمن الإمام صلاة الفریضة؟ فإنّ هؤلاء یزعمون أنّه یضمن، فقال: «لا یضمن، أیّ شی‌ء یضمن؟! إلّا أن یصلّی بهم جنبا أو علی غیر طهر» اینجا در حاشیه مرحوم فیض در وافی بیان می‌کند « یعنی تصح صلاتهم حینئذ و لیس علیهم شی‏ء و إنما إثمه علی الإمام إن تعمد و لیس علیه شی‏ء إذا سها کما مضی فی باب ظهور فساد صلاته‏ » و امثال اینها این روایت خیلی در بحث اینکه آیا امام جماعتی که نماز او باطل باشد نماز مامومین هم باطل می‌شود یا نمی‌شود مورد بحث قرار گرفته و مفاد این چیست؟ بعضی‌ها می‌گویند مفاد این هست که ماموم باید از اعاده کند و بعضی می‌گویند نباید اعاده

کند به کلام آقای خویی مراجعه کنید. علی ای تقدیر چیزی که در تمام اینها مشترک از این روایت فهمیده‌اند این هست که مسئولیت کار با امام هست اگر مشکلی پیش آمد این امام هست که چوب می‌خورد و عقاب می‌شود حالا مورد بحث این هست که مراد عقاب دنیوی هست یا عقاب اخروی را هم شامل می‌شود پس معنای الامام ضامن ممکن هست این باشد که مسئولیت و عقاب کار برعهده‌ی او هست کما اینکه شبیه همین در مورد ضامن بودن مفتی وارد شده است یک روایت از عبد الرحمان بن حجاج هست یک بابی در کافی باب ان المفتی ضامن هست ( کافی، ج7، ص409 ) یک روایتی می‌گوید یک اعرابی آمد و از ربیعة الرای سؤالی کرد ربیعه جوابی داد امام صادق علیه السلام هم نشسته بود بعد گفت به گردن تو ربیعه جواب نداد دوباره همین حرف را سائل تکرار کرد و ربیعه باز جواب نداد امام علیه السلام بعد از اینکه قضیه تکرار شد فرمودند که هو فی عنقه قال او لم یقل کل مفت ضامن آیا پیغمبر نفرموده که کل مفت ضامن گفت چون مفتی هستی ضمان داری. یک روایت دیگر هم مرحوم کلینی در ذیل همین روایت عبدالرحمان بن حجاج آورده و می‌گوید «قال ابو جعفر علیه السلام من افتی الناس بغیر علم و لا هدی من اللّه لعنته ملائکة الرحمة و ملائکة العذاب و لحقه وزر من عمل بفتیاه» ممکن هست الامام ضامن به معنای این باشد که اگر در اثر کوتاهی امام مشکلی برای نماز پیش بیاید امام مسئولیت دارد حالا اینکه نماز مامومین اعاده دارد یا ندارد اینها بماند به هر حال امام جماعت در قبال نماز مامومین وظیفه دارد روی این معنا ممکن هست مؤتمن در مقابل این باشد یعنی اگر سهوی مؤذن صادر شود گناهی بر او نوشته نمی‌شود ولی امام جماعت باید حواس خود را جمع کند تا اشتباهی از او صادر نشود البته این نکته را هم عرض بکنم سه صورت داریم: 1-امام عمداً یک خلافی انجام می‌دهد این در مورد مؤذن هم این طور هست که اگر عمداً اذان بگوید ضمان دارد، 2-یک سهوی هست که در اثر کوتاهی نیست آن هم در هر دو مشترک هست در اینکه ضمان ندارند، 3- ممکن هست معنا این باشد که اگر امام سهوی که در اثر کوتاهی صورت گرفته باشد مسئول هست ولی مؤذن‌ها چنین مسئولیتی ندارند چون شاید خیلی وقت‌ها

مؤذن‌ها آن قدر آدم‌های فرهیخته‌ای نبودند که بتوانند مسئولیت‌ها را به عهده بگیرند و حواس خود را جمع کنند اشتباه کانه در مورد مؤذنین طبیعی‌تر پیش می‌آمده است اگر در اثر ترک تفحص اشتباهی از مؤذن سر بزند مثلا قبل از وقت اذان بگوید مسئولیتی ندارد شبیه همین مؤتمن در بحث مثلا غسالی که شما به او مال داده‌اید تا برود و لباس شما را بشوید این لباس را اشتباه شسته است می‌گویند این هم مؤتمن هست این مسئولیت بر عهده‌ی مؤتمنین نیست یا اشتباهی که برای نوع مردم متعارف هست گاهی اوقات این اشتباه ها پیش میاید یک موقع گازر یک اشتباه خاصی می‌کند برخلاف اصول عقلایی شستشو را انجام می‌دهد فرض کنید به جای اینکه در یک آبی که فشار کمی دارد باید لباس را بشوید در یک نهر عمیق لباس را که می‌اندازد آب لباس را می برد ولی کسی که براساس اصول متعارف رفتار کرده متعارفاً اشخاص دیگر هم در رودخانه لباس می‌شویند و این فرد هم لباس را که می‌اندازد تصادفا‌ً آب لباس را می‌برد یعنی ضمانی ندارد مسئولیتی در قبال این کار ندارد یعنی اگر در اثر کار او خراب کاری ایجاد شود آن خراب کاری باعث مسئولیتی بر عهده‌ی این آقای مؤتمن نیست اگر مؤذن مؤتمن را هم به همین معنا بگوییم یعنی مسئولیتی از جانب اشتباهی که از او سر می‌زند اشتباه اگر در اثر کوتاهی او نباشد امام او هم ضامن هست ولی فرض بین امام و مؤذن این باشد اگر در اثر کوتاهی‌ای که متعارف باشد اشتباهی رخ دهد امام ضامن هست یعنی امام نباید کوتاهی‌هایی که متعارف افراد هم آنها را دارند انجام دهد یک نوع تفحص ویژه را برای امام لازم می‌کندکما اینکه مرحوم شیخ در ذیل حدیث رفع دارد و می‌گوید نسیان را که مرفوع هست معنای مرفوع بودن این هست که مقتضی عقاب در نسیان وجود داشته است ولی از سر لطف شارع مقدس عقاب را مرتفع کرده است و این رحمتی هست که به امت مرحومه از جانب خدا رسیده است شیخ می‌فرماید نسیان که اصلاً مقتضی بر عقاب ندارد و بعد ایشان جواب می‌دهند و می‌گوید در نسیان مقتضی بر عقاب وجود دارد چون بسیاری از این نسیان‌ها اختیاری انسان هست و با ترک تفحص هست آدم مسائلی که خیلی برایش مهم هست همیشه حواس خود را جمع می‌کندکه از یادش نرود

کسی که نسیان بر او عارض شده اختیاری بوده است ولی شارع مقدس گفته این اشکالی ندارد و از این گذشته است بنابراین اختیاری هست. ممکن هست ما در مورد امام جماعت این‌گونه بگوییم که نسیانی که بر امام جماعت عارض می‌شود این نسیان محذور نیست امام جماعت باید بیش از متعارف تفحص کند نماز را باید بزرگ بشمارد که اشتباه نکند، ممکن هست مراد این باشد که بر امام جماعت لازم هست که نماز جماعت را مهم بشمارد و تفحص کند تا اشتباه بر او رخ ندهد پس اگر اشتباهی رخ داد ضامن هست چون این ناشی از ترک تفحص در آن حدی که باید باشد به خلاف مؤذن، مؤذن همان مقدار تفحص متعارفی که در امور متعارف انجام می‌دهد کفایت می‌کندو لازم نیست که بیش از متعارف یک تفحصی بکند و این اصلاً ربطی به ما نحن فیه ندارد ولی من ندیدم کسی عبارت را این‌گونه معنا بکند و قبول ندارم که عبارت به این معنا باشد فقط در حد یک احتمال این را می‌پذیرم. امام جماعت ضامن هست یعنی یحفظ سهوا الماموم یعنی اگر امام می‌دانست رکعت سوم هست و ماموم نمی‌دانست ماموم به امام در شک و سهو به امام مراجعه می‌کند یکی از معانی ضمان حفاظ هست فلان بنده خدایی ضامن این خانه هست یعنی این خانه را حفظ می‌کند معنایی که آقایان از مؤتمن می‌کنند معنای خوبی هست ولی اگر ضمان را به این معنای اخیر بگیریم یا یک معنای جامع بگیریم به احتمال زیاد الامام ضامن همه‌ی اینها هست یعنی خصوص یک معنا نیست یک معنای جامع هم بگیریم ممکن هست مراد هست از الموذن مؤتمن این باشد که اشتباه‌های متعارف ناشی از ترک تفحصی که نوعاً افراد متعارف هم این مقدار ترک تفحص‌ها را ندارند این در امام منشأ ضمان می‌شود ولی در مؤذن منشأ ضمان نمی‌شود. یک معنای دیگر در ملاذ الاخیار مطرح کرده و می‌گوید الامام ضامن لقرائة من خلفه او لصلاتهم فیکون معاقباً اذا لم یکن جامعاً لشرائط الجماعة جمع بین هر دو جهت کرده و می‌گوید چون قرائت من خلفه به عهده‌ی امام هست بنابراین امام جماعت موظف هست که شرایط امام را در خود ببیند فیکون معاقبا اذا لم یکن جامعاً لشرائط الجماعة جمع بین این دو معنایی هست که انجام شده هست کسی که دیگران به او اعتماد دارند ولی خود به

خودش اعتماد ندارد حق امام جماعت شدن ندارد ولی حق مؤذن شدن دارد می‌تواند به اعتمادی که دیگران کرده‌اند تکیه کند ولی امام جماعت حق ندارد به اعتماد دیگران اعتماد کند باید خود در خودش شرائط امام جماعت شدن را ببیند اگر این معنا هم باشد ربطی به بحث ما ندارد و معنای دیگری هست. مؤذن راتب یا به جهت اینکه معمولاً متخصص هست از باب اهل خبره بودن هست، یا به جهت اینکه منصب خاصی بر او قرار می‌دهند حجیت قول کسی که منصب خاصی دارد اقتضا نمی‌کندکسی که منصب نداشته باشد حجت شود آقای صدر این گونه می‌گویند. یک جور هم هست که این گونه می‌گوییم چون کسی هست که خبرویت دارد اینها همه در مورد مؤذن راتب هست اما کسی که همین طور رفته و شروع به اذان گفتن کرده است کسی که اذان گفتن را منصب قرار می‌دهد شارع مقدس اگر قول او را نخواهد حجت قرار دهد کانه آن مصلحتی که اذان بر این هست که وقت تعیین شود از بین می‌رود بنابراین کسی را که مردم به او اعتماد می‌کنند و این منصب را بر او تعیین می‌کنند باید قول او حجت باشد حکمت جعل این هست که مردم به قول او آگاه شوند اقتضا می‌کندکسی که این منصب را دارد قول او معتبر باشد این کلامی که شهید صدر مطرح می‌کنند کلام به جایی هست که ممکن هست مراد این باشد آنهایی هم که ما می‌گوییم احتمال‌های دیگری هست که در مورد این روایت وجود دارد به هر حال این روایت، روایت قابل توجهی در این بحث نیست. در روایت‌هایی که در بحث هست سه چهار مورد قابل توجه هستند و می‌شود یک مقدار روی اینها بحث کرد بقیه خیلی مهم نیستند ولی چون آقای صدر ذکر کردند و ممکن هست اشخاص توهم کنند که اینها دلیل هست ما ذکر کردیم والا ضعف استدلال به اینها واضح هست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»